مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهلم، شمارهٔ پیاپی ۸۱/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص۳۳-۱۷

بررسی فقهی قرضِ اسکناس و تأثیر تورّم بر آن*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد
استاد دانشکدهٔ گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران
Email: Ali۸۵Akhbar@yahoo.com

چکیده

از جمله معاملات رایج میان مردم ، قرض دادن به یکدیگر است. مال مقروضه گاه به صورت عین مال است مانند طلا و برنج و گاه پول رایج یعنی اسکناس می باشد. با توجه به این که در پول امروزی موضوع تورّم و کاهش ارزش اقتصادی آن مطرح است ، بدون شک در قرض دادن با اسکناس ، وام دهنده از لحاظ ارزش اقتصادی همان پولی را که سال قبل به وام گیرنده داده بود، نمی گیرد. برای جبران خسارت و جلوگیری از ضرر، بعضی معتقدند که می توان از ابتدا برابری ارزش اسکناس با طلا یا کالای دیگر را شرط نمود. عده ای « توان خرید » را مبنای اداء دین در نظر گرفته اند. برخی دیگر به دلیل مثلی بودن اسکناس ، معتقدند همان مقدار پولی که قرض داده شده ، باید برگردانده شود ، و بالاخره گروهی « نرخ تورّم » را به عنوان معیار محاسبه مطرح کرده اند.

آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار می گیرد ، طرح نظریات مزبور و نقد و بررسی آنهاست. نظریه اول و دوم می تواند راهکار مناسبی باشد، اما با توجه به ماهیت عقد قرض که مبتنی بر غرر است و فلسفه آن که کمک داوطلبانه به نیازمندان بدون کسب منفعت همراه با احسان و نیکی است و نیز نیّت قرض دهنده که کسب رضای خدا و ثواب اخروی است، نظریه سوم یعنی محاسبه نرخ تورّم در قرض اسکناس با ماهیّت و فلسفه قرض منافات پیدا می‌کند. مثلی بودن اسکناس نیز به دلیل ارزش اعتباری آن ، محل تأمّل است و در قرض اسکناس با توجه به تعریفی که از پول شده ، کاربردی ندارد ؛ هرچند که به نظر طرفداران این نظریه برای جبران کاهش ارزش پول می توان شرط خسارت تأخیر تأدیه در ضمن عقد نمود که این ربطی به بحث ما ندارد.

کلید واژه‌ها: قرض، اسکناس، تورّم، توان خرید، تأدیه، خسارت تأخیر، ربا.

---

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۸/۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۱۰/۲۶.

مقدمه

در زمانهای گذشته وسیله مبادله کالا بین انسانها سکّه طلا یا نقره و به عبارت دیگر درهم و دینار بود اما امروزه با گسترش حجم مبادلات اقتصادی و توسعه روابط تجاری و به دلیل محدودیّت منابع طلا و نقره ، این امکان وجود ندارد که سکّه های فلزی (طلا و نقره) وسیله مبادله کالا باشند. در نتیجه انسان به فکر چاپ « اسکناس » یا پول کاغذی افتاد. چاپ اسکناس در هر کشوری بر مبنای « قانون پشتوانه » و بر اساس پشتوانه طلا و به اندازه موجودی آن، و نیز مقدار ذخایر ارزی و سنگهای قیمتی الماس اقدام می شد ؛ مثلاً اگر در ایران به اندازه ۵۰۰ میلیون مثقال طلا وجود داشت ، بانک مرکزی می توانست به همین میزان اسکناس چاپ کند. به مرور زمان که حجم تولید و مصرف افزایش یافت ، « قانون پشتوانه » اصلاح شد و پشتوانه اسکناس بر مبنای « قدرت اقتصادی » هر کشوری محاسبه می شد. یعنی اسکناس (پول) به مقدار توان اقتصادی و میزان تولید بستگی پیدا کرد و این یک پدیده جدید در مسایل اقتصادی است.

علاوه بر این باید به موضوع دیگری نیز در ارتباط با اسکناس و پول توجه کرد و آن، مسئله تورّم است. تورّم پولی یا « انعطاف پولی » که نقطه مقابل آن «تعادل پولی» است، به این معنا است که ارزش پول همواره ثابت نیست و با توجه به شرایط اقتصادی جامعه و جهان، در تغییر و تحوّل می باشد. گاه ارزش پول بالا می رود و گاه پایین می آید. در اصطلاح اقتصادی تورّم به معنای فزونی تقاضای کل در مقایسه با عرضه کل یا افزایش بی رویّه مقدار پول در مقایسه با کالاهای موجود برای خریدار می‌باشد(کتابی/۲۶).

به نظر اقتصاددانان، بزرگ‌ترین و مهم ترین مشخّصه تورّم ، ناشی از عدم برابری درآمد پولی بادرآمد واقعی یا نابرابری بین عرضه و تقاضا است. به نظر هانسن (Hansan) اقتصاد کل جامعه به دو بخش تقسیم می شود: بخش کالاها و بخش عوامل

تولید. در بازار کالاها ، تعداد بی شماری کالاهای مختلف وجود دارد که عرضه و تقاضا تعادل پاره ای از آنها را به وجود می آورد. اگـر عرضـه برابـر تقاضـا باشـد ، تقاضـای اضافی صفر بوده و لذا تعادل پولی به وجود می آید. اگر تقاضا بر عرضه فزونی گیـرد ، تقاضای اضافیِ مثبت، و اگر عرضه بر تقاضا فزونی گیرد ، تقاضای اضافیِ منفی وجـود خواهد داشت. هانسن تورّم را چنین تعریف می کند: «در فشـار پـولی، تـورّم آنگـاه بـه وجود می آید که در دو بازار کالا و عوامل تولید یا در هر یک از آنهـا تقاضـای اضـافی وجود داشته باشد و در هیچ یک از آنهـا تقاضـای منفـی رخ ننمـوده باشـد» (توانائیـان فرد(۱۴۶و۱۴۷).

پیدایش اسکناس

اسکناس عبارت است از پول کاغذی که به عنوان قائم مقام پولِ فلـزی چـاپ و رایج شود(لنگرودی،۴۳). آغـاز پیـدایش اسـکناس بـه زمـانی مـی رسـد کـه اشـخاص مسکوکات طلا و نقره خود را به عنوان امانت نزد صرّافان ، تجّار با اعتبـار یـا کلیسـاها می گذاشتند. آنها پول امانتی را در گاوصندوقِ محکم و مطمئن نگـه مـی داشـتند و در مقابل ، حقّی از سپرده گذار دریافت نموده و رسیدی که گویای مبلغ دریافتی بـود ، بـه او می دادند. گاهی ودیعه گذاران با تکیه به اعتبار امانتدار، « رسید » دریافتی را به طرف معامله خود می پرداختند و او از نزد صرّاف (امانتدار) پول برداشـت مـی کـرد. بـدین ترتیب اسکناس ، رسماً در سال ۱۶۵۶ میلادی در سوئد چاپ شد و ابزار معاملـه مـردم گردید و به تدریج در دنیا گسترش یافت (قبادی/۹۵؛ قدیری، ***کلیات***...،۱۸/).

در ایران تا سال ۱۸۸۹ میلادی (حدود ۱۱۸ سال پـیش) کـه بانـک شاهنشـاهی تشکیل شد ، پول رایج کشور مسکوک طلا و نقره بود. در آن سال به موجب فصل سوم امتیازنامه بانک، حق نشر اسکناس در سرتاسر ایران منحصراً به بانک شاهنشـاهی ایـران که مؤسسه‌ای کاملاً انگلیسـی بـود، تعلّـق گرفـت. در سـال ۱۸۹۰ اسـکناس جدیـد بـا

سرلوحه فارسی و علامت شیر و خورشید و عکس ناصرالدّین شاه و ذکر ارزش آن نشر شد. تا این که در خرداد ۱۳۰۹ شمسی حق، نشر اسکناس در برابر پرداخت دویست هزار لیره از این بانک سلب و به بانک ملّی ایران واگذار گردید. اسکناسهای بانک ملّی ایران در سال ۱۳۱۰ رواج یافت(قدیری، ***پول و بانک***،۷۰ و۷۱).

یکی از نکات مهم در مورد اسکناس، ارزش ذاتی یا اعتباری آن است. ارزش ذاتی عبارت است از ارزشی که پول به خاطر جنس و ذات خود پیدا می کند مانند سکّه‌های طلا و نقره. اما ارزش اعتباری ، ارزشی است که از اعتبار جامعه ها و حکومتها ناشی می شود. بعضی از فقهاء قایل به ارزش ذاتی اسکناس هستند (یزدی، ***عروة***، ۴۸/۲، مسئله ۵۶؛ بجنوردی، ۱۲۳/۵) و لذا خرید و فروش اسکناس را به دلیل این که جزء معدودات هستند ، جایز می دانند. برخی دیگر معتقدند که اسکناس فی نفسه مالیّت ندارد و دارای ارزش اعتباری است(معرفت،۱۴/۷؛ مطهری/۶۵ و۷۶ و۲۰۸).

به نظر می رسد اسکناس ـ به عنوان پول کاغذی ـ با توجه به تعریف و ماهیت آن که رابط بوده و معادل و مطابق آن باید در نظر گرفته شود ، فی نفسه مالیّت ندارد و از ارزش ذاتی ـ مثل سکه های طلا و نقره ـ برخوردار نیست ، بلکه ارزش آن به واسطه دولت ها و اعتبار حکومت ناشی می شود و در صورت نقض اعتبار آنها از سوی حکومت بی ارزش می گردند، شهید مطهری گوید : « در مسئله اسکناس بحث است که آیا ارزش آن واقعی است یا قراردادی ؟ چون از نظر عینی ، اسکناس یک کاغذ است و یک کاغذ چرا باید ارزش داشته باشد؟ از این‌رو بعضی گویند : اسکناس فقط حکم یک سند را دارد و در واقع سندی است که دولت امضاء کرده ، پشتوانه اش هم قول دولت است یا مثلاً طلاهایی است که در بانک مرکزی هست ؛ مثل تمبر که پنج تومانی و سه تومانی و دو ریالی آن وجود دارد ، ولی اگر واقعیّتش را نگاه کنیم، همه یک کاغذ و نقش است که ارزش اعتباری دارد. پس اینها هم مالیّت دارند ولی مالیّت اعتباری» (۶۵ و۷۶).

قرض در اسکناس

اگر کسی مالی را به دیگری قرض دهد ، به اتّفاق همه فقهاء وام گیرنده باید عوض آن یعنی مثل یا قیمت مالِ مقروضه را بپردازد(نجفی۳/۲۵). در ماده ۶۴۸ قانون مدنی آمده : « قرض عقدی است که به موجب آن أحد طرفین مقدار معیّنی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذّرِ ردّ مثل ، قیمت یوم الرّد را بدهد. » به عنوان مثال هرگاه کسی به دیگری درهم یا دینار یا کالایی را قرض دهد ، وام گیرنده موظّف است مثل یا قیمت آن را به وام دهنده برگرداند و اگر چیزی مازاد بر آن شرط شود ، ربا بوده و حرام است.

با توجه به این که در جهان امروز پول رایج در کشورها درهم و دینار نیست و به جای آن اسکناس آمده است ، و اسکناس نیز فی نفسه مالیّت نداشته و دارای ارزش اعتباری است و به دلیل تورّم، ارزش اقتصادی آن ثابت نمی باشد بلکه به علّت افزایش نامنظّم قیمت ها همواره در حال کاهش است ، مسلّماً اگر کسی مثلاً مبلغ یک میلیون تومان با دو سال مهلت بازپرداخت به دیگری قرض دهد ، در موعد مقرر وام دهنده از لحاظ ارزش اقتصادی همان پولی را که داده ، باز پس نمی گیرد و این موجب ضرر اوست.

از طرف دیگر اگر در قرض اسکناس، از ابتداء شرط زیادی شود ، قطعاً موجب ربا بوده و حرام است (امام خمینی، ***تحریرالوسیلة***، ۵۳۹/۱ و۶۱۴/۲ و ۶۱۹). راه حل چیست؟ و برای جبران ضرر چه باید کرد؟ در این مورد چهار نظریه مطرح شده است:

نظریه اوّل : در قرض اسکناس که پول محسوب می شود و خود یک رابط است، باید معادل و مطابق آن در نظر گرفته شود. این معادل و مطابق می تواند طلا یا یک پول معروفِ تقریباً ثابت مثل یورو و دلار یا مواد خوراکی عمومی و غالب مثل گندم و برنج باشد. بنابراین اگر کسی یک میلیون تومان به شخصی قرض داد ، می‌تواند

معادل آن بر اساس طلا یا کالا محاسبه گردد ؛ به این معنا کـه وام دهنـده بگویـد : مـن فـلان مقدار از اسکناس را که ارزش آن معادل با فلان مقدار طـلا یـا کالاسـت، قـرض می‌دهم مشروط بر این که وام گیرنده هنگام ادای قرض همان مبلغی را بدهد کـه دارای چنین ارزشی باشد(سبحانی،۹۲/۶). به عنوان مثال الآن یک میلیون تومان معـادل بیسـت مثقال طلا یا پنج تن گندم است ، در موقع ادای قرض هم بایـد همـان پـولی پـس داده شود که معادل بیست مثقال طلا یا پنج تن گندم باشد و طرفین هم به آن رضایت داشته باشند.

در این نوع قرض با شرط مزبور که از ابتدا صورت می گیرد ، هیچ ربایی تحقّـق پیدا نمی کند و سودی برای وام دهنده نیز به وجود نمی آید ، بلکه او واقعاً همان پـولی را که قرض داده بود، با همـان ارزش اقتصـادی از وام گیرنـده مـی گیـرد. در حقیقـت شرطی ربا محسوب می شود کـه در آن نفـع وام دهنـده ملحـوظ شـود ، در حـالی کـه مقرِض در اینجا هیچ سود و نفعی را مطالبه نمی کند بلکه خواهان پرداخت مثـل مـالش از لحاظ ارزش اقتصادی می باشد ، و این به جهت رعایت مصلحت وام دهنده است نه به وجود آمدن سود و زیادتی برای او. سید ابوالحسن اصفهانی گوید : « کلّ شرط سائغ لایکون فیه النّفع للمقرض و لو کان مصلحه لـه » (۲ / ۱۰۱) ؛ هـر شـرط جـایزی کـه ضمن عقد صورت گیرد و برای مقرض نفع و سودی بـه همـراه نداشـته باشـد ، جـایز است هرچند که به مصلحت او باشد.

بر اساس این نظریه می توان در قرض اسکناس ، شرط برابـری ارزش اسـکناس با کالا یا طلا در هنگام اداء قرض نمود ؛ چنانکه بعضی از فقها نیز گفته اند : « در زمـان قرض دادن می تواند مالیّت آن را با طلا یا چیز دیگـر معلـوم کنـد و مـالیّتش را قـرض بدهـد ؛ مانند این که بگوید: مالیّت این مبلـغ کـه نیم مثقـال طلاسـت بـه شـما قـرض می‌دهم که در موقع پرداخت ، همین مقدار مالیّت را در ضمن پول و نقد رایـج بـه مـن برگردانید» (صانعی/۱۵۶). بدیهی است طبق آنچه که در مـورد محاسـبه برابـری ارزش

اسکناس با طلا یا کالا به هنگام قرض دادن بیان شد ، در زمان بازپرداخت دین ، وام گیرنده باید آن مقدار از اسکناس را بپردازد که با آن طلا یا کالا از لحاظ ارزش اقتصادی برابر باشد ، چه قیمت آن بالا برود چه کاهش پیدا کند.

نظریه دوّم : با توجه به تعریف جدیدی که اقتصاددانان از « پول » ارائه داده اند و معیار آن را قدرت و توان اقتصادی دانسته اند ، در قرض اسکناس باید « قدرت و توان خرید » وام دهنده موقع اداء قرض مورد توجه قرار گیرد. در این تعریف آنچه قابل تأمّل است این که آنها برای اسکناس فی نفسه مالیّت و ارزش اقتصادی قائل نشده‌اند ، بلکه طبق نظر آنان آنچه در اسکناس معتبر است ، مالیّت و ارزش کاربری و توان خرید آن است. از این‌رو باید ارزش واقعی آن را در نظر گرفت نه ارزش اسمی آن را ، زیرا هرگاه عرف را ملاک و معیار ادای دین قرار دهیم ، قطعاً تفاوت قدرت خرید در بستر زمان مورد توجه قرار خواهد گرفت و عرف هیچ گاه ارزش اسمی و حقیقی اسکناس را مساوی با یکدیگر قلمداد نمی کند. بنابراین اسکناس که ویژگی اساسی آن در قدرت خرید نهفته است ، در بلند مدت نمی تواند آن را حفظ کند و بر اساس معیار پرداخت دقیق حق در مطالبات پولی ، باید قدرت خرید پول مبنا قرار داده شود. عرف نیز چنین امری را مطلوب می داند و هیچ گونه بی عدالتی و اجحافی را روا نمی دارد. لذا برخی معتقدند که در دیون و ضمان ، ارزش پولی پول (قدرت خرید پول) که در اسکناس موجود و متجلّی شده ، مورد ضمان است(معرفت۱۴/۷).

بنابراین کسی که به میزان یک میلیون تومان قرض می دهد ، در حقیقت به همان مقدار قدرت و توان اقتصادی خود را که در زمان قرض دادن دارا بوده است به وام گیرنده می دهد. در نتیجه وام گیرنده هم باید ـ بر اساس تعریف قرض ـ مثل یا قیمت همان قدرت اقتصادی وام دهنده در روز قرض دادن را محاسبه کند و به او بپردازد. وام دهنده نیز می تواند به هنگام دریافت طلب خود همان پولی را بگیرد که از لحاظ « توان اقتصادی و قدرت خرید » با زمانی که پول را به وام گیرنده به عنوان

قرض داده ، تفاوتی نکرده باشد ؛ مثلاً یک میلیون تومانی را که سال قبـل قـرض داده و توان خرید او با آن ۱۰ سکّه بوده ، امسال بر اساس شرطی که از ابتداء می شود ، همـان را بگیرد، که قدرت و توان خرید ۱۰ سـکّه طـلا را بـرای او حفـظ کنـد. در غیـر ایـن صورت نه وام گیرنده بدهی خود را اداء کرده و نه وام دهنده به حق خود دسـت یافتـه است.

نظریه سوّم : برخی از فقهـاء (یـزدی ، سـئوال و جـواب، ۲۷۹، امـام خمینـی ، استفتاءات،۲۹۱/۲، سیستانی،۵۴۴) قایل به مثلی بودن اسکناس شده انـد و معتقدنـد کـه اسکناس مانند طلا و نقره فی نفسه مالیّـت دارد. بـر اسـاس ایـن دیـدگاه ، وام گیرنـده ضامن کاهش ارزش اسکناس تا تاریخ پرداخت نمی باشد ، زیرا قرض دهنده با علم بـه کاهش ارزش پول تا تاریخ سررسید ، خود بـر آن اقـدام کـرده اسـت. از ایـن‌رو شـرطِ گرفتنِ اضافه جهت جبران کاهش ارزش پول ، ربا بـوده و حـرام اسـت. البتـه اگـر وام گیرنده باطیب خاطر و بدون شرط ، اضافه بر اصل طلب بپردازد ، این امر نه تنها جـایز بلکه مستحب است ، خواه آن چیز از جنس دین باشد یا از غیر آن ؛ مثل این که لباس ، غذا یا مرکب به او هدیه کند. چنانچه آمده رسول گرامی اسلام (ص) به جای شتری دو ساله ، شتری هفت ساله را به طلبکـار داده انـد و بـه جـای جـنس نـامرغوب ، جـنس مرغوب‌تر را پرداخته اند(جزیـری،۳۴۲/۲). روایـات متعـددی نیـز بـا مضـمون « خیـر القرض ماجرّ منفعه » بر استحباب آن دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۳ / ۱۰۵) ، و فقهاء نیـز بـر اسـتحباب آن فتـوا داده انـد(نجفـی۷/۲۵؛ امـام خمینـی، ***تحریرالـوسـیلة***،۶۵۴/۱؛ خویی،۱۸۸/۲؛ صافی،۲۹۶/۲).

لازم به ذکر است برخی از فقهایی که قایـل بـه مثلـی بـودن اسـکناس هسـتند ، جبران خسارت ناشی از تورّم را با گرفتن مبلغ اضافی به هیچ وجه جـایز ندانسـته و آن را ربا و حرام می دانند(امـام خمینـی، ***تحریرالـوسـیلة***۶۱۳/۲؛ خـویی۱۸۷/۲؛سیسـتانی، همان). اما بعضی دیگر معتقدند جبران کاهش ارزش پول از باب خسارت تـأخیر تأدیـه

به صورت شرط ضمن عقد اصلی یعنی عقد قرض (فاضل لنکرانی، ۱ / ۳۲۴) و یا شرط ضمن عقد خارج لازم ـ مثلاً در ضمن عقد بیع یا اجاره ـ (مکارم ، الفتاوی الجدیده ۱ / ۱۸۰) جایز است. چنین شرطی با مقتضای عقد قرض منافات نداشته و مشمول حدیث « کلّ قرض یجرّ منفعه فهو ربا » (محدث نوری ۱۳ / ۴۰۹) نمی باشد ، زیرا این شرط التزامی است خارج از حقیقت قرض ، و نفعی را از قرض عاید طلبکار نمی کند.

ممکن است گفته شود شرط خسارت دیرکرد مخالف با کتاب و سنّت است. به نظر می رسد چنین انتقادی وارد نیست ، زیرا شرط خسارت دیرکرد نه شرط کردن اضافه در اصل دین است و نه افزایش بدهی در مقابل تمدید مهلت ، بلکه قرض گیرنده همانطورکه برای اطمینان از وفای دین گاهی ضامن یا کفیل یا وثیقه مطالبه می‌کند ، این بار به جای آنها یا علاوه بر آنها برای الزام قرض گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر، او را متعهد می کند که در صورت نقض عهد و تخلّف از پرداخت به موقع ، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازد. آیه الله صافی گوید : « در موردی که با مطالبه داین ، بدهکار از روی مسامحه تأخیر در اداء نماید و با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید ، مالیّت و قدرت خرید آن زاید از متعارف به نحو غیر متسامحٌ فیه کاهش یابد ، ظاهر این است که عرفاً طلبکار متضرّر شده و بدهکار نسبت به ضرر مذکور از دیرکرد پرداخت طلب بستانکار ضامن می گردد ؛ چنان که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگاه دارد تا مالیّت آن کاهش یابد ، ضامن نقصان مالیّت و ضرر وارده بر صاحب اسکناس خواهد بود» (یوسفی،۲۶۹). بر اساس فتوای فوق جبران خسارت تأخیر تأدیه در واقع از باب قاعده تسبیب است، یعنی به دلیل تقصیری است که بدهکار در اداء دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است نه عوض اضافی در برابر دین.

نظریه چهارم : بعضی معتقدند برای رفع غرر و عدم اضرار بـه مقـرض راه حـل دیگری نیز وجود دارد و آن تعیین نرخ تورّم است (ابراهیمی / ۸۸ و ۸۹) ؛ به این معنا که بانک مرکزی هر هفته یا هر ماه مقدار تورّم و به دنبال آن نرخ تورّم را اعلام می کنـد و وام دهنده هنگام قرض دادن می تواند به وام گیرنده بگوید : « من یک میلیون تومـان به مدت دو سال به شما قرض می دهم مشروط بر این که به هنگام اداء دین ، بر اساس اعلام نرخ تورّم از جانب بانک مرکزی ، مقدار تـورّم را محاسـبه کـرده و بـر مبنـای آن طلبم را پرداخت کنی. » به نظر اینان راه حل مزبور از آنجـایی کـه مسـتلزم هـیچ گونـه زیاده و سودی برای وام دهنده نیست ، ربا محسوب نمی شود. تصویب مهریه بـه نـرخ روز که در قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوبه ۷۶/۵/۸ آمده ، نیـز می تواند مؤیّد آن باشد. در این قانون آمده : « چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب بـا تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت بـه سـال اجـرای عقـد کـه توسـط بانـک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد ، محاسبه و پرداخت خواهد شد ... »

در تأخیر تأدیه نیز به دلیل این که ارزش پول بـه علّـت تـورّم نسـبت بـه ماقبـل کاهش می یابد ، جبران خسارت مشروعیّت پیدا می کند. در قـانون استفسـاریّه تبصـره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صـدور چـک مصـوّب ۷۶/۳/۱۰ مجمـع تشخیص مصلحت نظام آمده است : « ماده واحده : منظور از عبارت « کلیه خسـارات و هزینه های وارد شده ... » مذکور در تبصره الحاقی به مـاده ۲ قـانون اصـلاح مـوادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام[1] ، خسارات تأخیـــر تأدیه بر مبنای نرخ تـورّم از تاریـخ چک تا زمان وصـول آن است کـــه توســـط بانـک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود».

---

۱. « دارنده چک می تواند محکومیّت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلّیه خسارات و هزینه های وارد شـده کـه مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمـل شـده اسـت ، اعـم از آن کـه قبـل از صدور حکم یا پس از آن باشد ، از دادگاه تقاضا نماید ، در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه هـای مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند ، باید درخواست خود را به همان دادگاه صـادر کننـده حکـم تقـدیم نماید ... ».

نقد و بررسی

شکّی نیست که در اقتصاد جهان امروز ، تورّم وجود داشته و در کاهش ارزش پول نیز دخالتی تام دارد. در این فرض ارزش اسمی اسکناس ملاک نیست ، بلکه ارزش واقعی آن باید مورد توجه قرار گیرد. آیت الله مکارم شیرازی گوید : « چون ما موضوعات را از عرف می گیریم ، وقتی شارع گفت : « أدّو دُیونکم » اداء ، موضوع حکم شرعی است و عرف عقلاء پرداخت اسمی اسکناس را اداء دین نمی دانند ، پس با پرداخت اسمی اسکناس ، امتثال امر نشده است. همچنین با عدالتی که قرآن ما را به آن فرا خوانده : « **یا ایّها الّذین امنوا کونوا قوّامین بالقسط شهداء لله** » (نساء/۱۳۵) سازگار نیست. این صد تومان ادای قرض ، صد تومان چهل سال قبل نیست ، و لااقل شک در ادای دین داریم ، اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی است و فراغ یقینی در احتیاط به پرداخت معادل مالی صد تومان چهل سال پیش است» (بحوث فقهیّه / ۳۷۴).

از طرف دیگر از دیدگاه فقها، حتی کسانی که قایل به مثلی بودن پول هستند، پول رایج امروزی ماهیتاً مشمول احکام پولی مربوط به درهم و دینار در بیع صرف ، ربا و قرض نمی باشد و لذا احکام پول های فعلی را متفاوت از درهم و دینار می‌دانند.. (خویی۵۴/۲ و ۵۶؛ مکارم شیرازی ، ***الفتاوی الجدیده*** ۱۸۳/۲؛ امام خمینی، ***تحریرالوسیلة***، ۵۳۹/۱ و۶۱۴/۲ و ۶۱۹؛ شهید صدر/۱۵۲).

با توجه به آنچه گفته شد ، در میان نظریات مطرح شده ، نظر اول قابل قبول است و مستلزم ربا نیست ، زیرا با شرط برابری ارزش اسکناس با طلا یا کالا ، در واقع عین مال است که به عنوان مالِ مقروضه قرار می گیرد نه اسکناس. بدیهی است که در بازپرداخت نیز مثل یا قیمت آن به وام دهنده داده می شود. به بیان دیگر بر اساس این نظریه مبنای مطالبه وام دهنده در زمان اداء دین توسط وام گیرنده ، باید همان پولی باشد که با آن مقدار از کالا یا طلا از لحاظ ارزش اقتصادی برابر است. در حقیقت در این فرض این کالا یا طلا است که قرض داده می‌شود نه اسکناس ، و لذا در صورت

زیاد شدن یا کم شدن آن ، ربایی تحقق پیدا نمی کند.

در اینجا لازم است نکته‌ای مطرح شود: این که بعضی از فقهاء (یـزدی ، سـئوال و جواب/۲۷۹؛ امام خمینی، استفتاءات۲۹۱/۲؛ سیسـتانی/۵۴۴؛ گلپایگـانی۳۶/۲) قـرض دادن اسکناس به شرط زیاده را مطلقاً ربا و حرام دانسته انـد ، صـرف نظـر از ایـن کـه مبنای فتوای آنان بر مثلی بودن اسکناس می باشد که خود جای بحـث و تأمّـل اسـت ، به نظر می رسد هیچ منافاتی با آنچه گفته شد ندارد ، زیرا نظر ایشان بر حرمـت قـرض دادن در اسکناس به شرط زیادی در مقـدار اسـمی آن از ابتـداء اسـت، مثـل اینکـه وام دهنده بگوید : من یک میلیون تومان قرض می دهم مشروط بر این که وام گیرنده سـال بعد یک میلیون و سیصد هزار تومان پرداخت کند ، ولی فرض ما در موردی اسـت کـه به هنگام قرض دادنِ اسکناس ـ چون بذاته مالیّت ندارد ـ باید از لحاظ ارزش اقتصـادی برابری آن با کالا یا طلا مورد توجه قرار گیرد و بر مبنای آن دین پرداخت گردد.

بر مبنای نظریه دوم چون ارزش پول به قدرت خرید است ، لذا در یـک میلیـون تومان قرضی که داده می شود ، در واقع مبلغ اسمی آن قرض داده نمی شود ، بلکه ایـن توان خرید است که به عنوان مال القرض قرار مـی گیـرد. از ایـن‌رو هنگـام اداء قـرض توسط وام گیرنده ، همان قدرت خرید زمان قرض باید مورد محاسـبه قـرار گیـرد. بـه علاوه از آنجایی کـه در هنگـام قرض دادن، قدرت خرید مبلغی که قرض داده می‌شود، بر اساس طلا یا کالا محاسبه می شود ، پس در واقع آن طلا یا کالا است که مال القرض بوده و زیاد شدن ارزش آن به هنگام اداء ، مستلزم تحقق ربا نیست.

نظریه سوم ، برخلاف دو نظریه فوق که مبتنی است بـر قیمـی بـودن اسـکناس، قایل به مثلی بودن آن است و اسکناس را مانند طلا و نقره دارای ارزش ذاتی می داننـد. هرچند به نظر اینان پول امروزی ماهیتاً با درهـم و دینـار متفـاوت اسـت و نمـی تـوان احکام این دو را بر آن بار کرد . به نظر می رسد با توجه به ماهیّت اسـکناس ـ چنانکـه اشاره شد ـ این پدیده ذاتاً مالیّت نداشته و به خودی خود دارای ارزش اقتصادی نیست،

بلکه ارزش آن به واسطه اعتباری است که دولتها بدان می بخشند و یا بر اساس قانون پشتوانه، اعتبار مالی پیدا می‌کند. پرواضح است که این امر بـه اسکناس عیناً مالیّت نمی‌بخشد و بهترین گواه بر آن این که اگر به دلایلی اعتبار آن از بین برود[1]، اسکناس ارزش اقتصادی خود را از دست می دهد، بـه خلاف طلا و نقره مسکوک رایج در زمانهای قدیم که الآن نیز اگر یافت شوند ، همچنان مالیّت داشته چه بسا ارزش بیشتری نیز پیدا می کنند. بنابراین راه حل ارائه شده در نظریه سوم درباب قرضِ اسکناس ربطی به بحث ما ندارد و فقط در فرضی است که وام گیرنده در موعد مقرر دین خود ـ یعنی مبلغ اسمی قرض گرفته شده ـ را ادا نکند .

لازم به ذکر است که شرط تأمین خسارت تأخیر تأدیه در ضمن عقد قرض یا در عقد خارج لازم ، نباید به گونه ای صورت گیرد که در خود قرض ، منفعتی ایجاد کند و از این جهت سودی را نصیب طلبکار نماید، مثلاً نباید شرط شود هرگاه بدهکار تا موعد مقرر دین خود را ادا نکرد ملزم گردد مال مقروضه را با محاسبۀ نرخ تورم به عنوان دیر کرد پرداخت نماید ، که در این صورت به دلیل تحقق ربا ، حرام و باطل است . امام خمینی گوید : « تخلّص از ربا با تغییر عبارت و عنوان ، درصورتی که ربا واقعا متحقّق باشد ، جایز نیست» (البیع ۵ / ۳۵۱).

نظریه چهارم هرچند که در مواردی مانند محاسبه مهریه به نرخ روز و خسارت دیرکرد، از باب قاعده لاضرر و قاعده تسبیب قابل توجیه است، اما در باب قرض ، با توجه به غرری بودن آن و فلسفه قرض و نیز پاداش فراوانی که خداوند به قرض دهنده عطا می کند[2]، نمی تواند صحیح باشد. توضیح مطلب این کـه هدف اصلی در قرض عبارت است از کمک داوطلبانه به مستمندان و نیازمندان بدون کسب منفعت و انتظار

۱ . مانند اسکناس های رایج در زمان حکومت پهلوی.
۲ . رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند : آن کسی که به برادر مؤمنش قرض بدهد ، در مقابل هر واحد آن به اندازه کوه احد و سینا به او ثواب می دهند و اگر مراعات حال بدهکار را کند و به او مهلت دهد ، خداوند در روز قیامت او را بر صراط همچون برق سریع و بدون حساب و عذاب عبور می دهد(حرّ عاملی ۱۳ / ۸۸). علاّمه طباطبایی ذیل آیه ۱۱ سوره حدید در تفسیر « اجر کریم » برای قرض دهندگان گوید : « اجری است که در نوع خودش پسندیده ترین بوده و مافوق آنچه ممکن است به تصوّر درآید ، می باشد(۱۹ / ۱۵۴).

پاداش ، همراه با احسان و نیکی(شهید اول۱۵/۳۷؛ محقق حلّـی/۱۳۵؛ نجفـی۱/۲۵ و۴). لذا محاسبه نرخ تورّم در هنگام اداء قرض با هدف فوق منافات دارد و از دایره احسان ، قرض حَسن ، معروف و تعاون بر برّ و تقوی خارج است.

افزون بر آنچه آمد ، به لحاظ اقتصادی محاسبه نـرخ تـورّم در قـرضِ اسـکناس، خود به نوعی عامل تشدید تورّم محسوب شـده، بـه جـای حـلّ معضـل تـورّم ، آن را ساختاری و نهادینه تر می کند. همچنین امکان سوء استفاده از قرض را به وجـود آورده و سبب دوری مردم از قرض الحسنه می شود. از این‌رو نظریه چهارم راه حـلّ مناسـبی نیست ، به ویژه با توجه به روایاتی که دلالت بر تغییر سـطح عمـومی قیمتهـا در صـدر اسلام دارد(عابدی، ۲۵۵/۱۱)، پدیده تورم در آن زمان نیز وجود داشته است ولی چنـین راه حلّی توسط ائمّه مطرح نگردیده ، بلکه به شدّت با آن مقابله شده اسـت. بـه عنـوان نمونه در روایات به موضوع محاسبه سود تحت عنوان «ده یازده» و «ده دوازده» که میان تجّار در معاملات مختلف رواج داشت ، و طبق آن به ازای هر ده درهـم قـرض، یـازده درهم یا دوازده درهم مطالبه می کردند ، اشاره شده و آن را موجب بطلان عقـد دانسـته اند(فیض،۹۶/۳). وانگهی آن همه ثوابی که برای قرض در نظر گرفته شده و تـا هفتصـد برابر ذکر گردیده است(ری شهری،۱۲۴/۸) خود دلیل روشنی است بر این کـه خداونـد به خاطر غرر (احتمال ضـرر) در قـرض و نیّـت احسـان وام دهنـده ، چـنان پـاداش عظیمـی را در نظر گـرفتـه است. وام دهنده نیز مـی داند کـه احتمالاً تحت تأثیر تورّم ، ارزش پول اش کاهش پیدا می کند. او می توانست به جای قرض دادن ، با طرف مقابل مضاربه یا مشارکت نماید ، اما برای رضای خدا و کسب اجر اخروی به عنوان « قـرض الحسنه » با طیب خاطر، خود اقدام به آن کـرده اسـت. لـذا گـرفتن اضـافی بـر اسـاس محاسبه نرخ تورّم با ماهیّت و فلسفه قرض منافات داشته، موجب ربا است.

نتیجه

اسکناس به عنوان پول رایج دارای دو ویژگی مهم است : یکی این که فی نفسه مالیّت نداشته و به واسطه اعتبار دولت ها و یا بر اساس قانون پشتوانه، ارزش اقتصادی پیدا می کند. دوم این که به شدّت تحت تأثیر تورّم، قرار دارد. از این‌رو در قرضِ اسکناس می توان از ابتداء معادل آن را از طلا یا کالا محاسبه کرد یا اینکه توان خرید قرض دهنده در موقع قرض دادن که در نهایت بر اساس طلا یا کالا است ، مبنای اداء دین توسط وام گیرنده قرار گیرد تا هم از ضرر به وام دهنده جلوگیری شود و هم مردم به قرض دادن به یکدیگر تشویق شوند. اما شرط جبران خسارت تأخیر تأدیه که در نظریه سوم آمده و محاسبه نرخ تورّم که در نظریه چهارم مطرح شده است، به دلیل عدم کاربرد آن در قرضِ اسکناس و تعارض با ماهیّت و فلسفه قرض ، نمی توانند راه‌حل مناسبی برای جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول در قرضِ اسکناس باشند.

منابع

قرآن مجید

ابراهیمی ، محمدحسین ، ***قرض الحسنه*** ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۱ .

اصفهانی ، سید ابوالحسن، ***وسیلة النّجاة*** ، نجف ، المکتبه المرتضویّه،بی تا.

خمینی ، روح الله، ***استفتاءات*** ، قم ، جامعه مدرّسین ، ۱۳۸۱.

ـــــــــــــ ***البیع*** ، بی جا، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، ۱۴۱۰ ق .

ـــــــــــــ ، ***تحریر الوسیله***، تهران ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۴۲۱ ق.

بجنوردی ، میرزاحسن ، ***القواعد الفقهیّه*** ، قم ، دارالکتب العلمیّه ، ۱۳۸۹ ق .

توانائیان فرد ، حسن ، ***پول و نظریات پیشرفته*** ، تهران ، انتشارات میلاد ، ۱۳۵۷

جزیری ، عبدالرحمن ، ***الفقه علی المذاهب الاربعه*** ، بیروت ، داراحیاء التّراث العربی، ۱۴۰۶ ق.

خویی ، سید ابوالقاسم ، ***منهاج الصّالحین*** ، نجف ، مطبعه النّعمان ، ۱۳۹۷ ق.

محمدی ری شهری ، محمد ، ***میزان الحکمه*** ، بیروت ، الدّار الاسلامیّه ، ۱۴۰۵ ق.

سبحانی ، جعفر ، ***رهنمون***، تهران ، مدرسه عالی شهید مطهری ، ۱۳۷۲

سیستانی ، سیّد علی ، ***المسایل المنتخبه*** ، قم ، بی نا، ۱۴۲۵ ق.

شهید اول ، محمد بن مکّی ، ***الدّروس الشّرعیّه فی فقه الامامیّه*** ، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه ، علی اصغر مروارید ، بیروت ، مؤسّسه فقه الشّیعه ، ۱۴۱۳ ق.

صدر ، سید محمد باقر ، ***البنک اللاربوی فی الاسلام*** ، بیروت ، دارالتّعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.

حرّ عاملی ، محمد بن حسن ، ***وسایل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه*** ، بیروت ، داراحیاء التّراث العربی ، ۱۴۰۳ ق.

صافی گلپایگانی ، لطف الله ، ***جامع الاحکام*** ، قم ، انتشارات حضرت معصومه (س) ، ۱۳۸۰.

صانعی ، یوسف ، ***منتخب الاحکام*** ، قم ، انتشارات میثم تمّار، ۱۳۷۹.

عابدی ، احمد ، «ربا و تورم» ، ***مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی*** ، ج ۶ ص ۴۹-۱۵، تهران ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۴

طباطبایی ، محمدحسین ، ***المیزان فی تفسیر القرآن*** ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، ۱۳۹۳ ق .

فاضل لنکرانی ، محمد جواد ، ***جامع المسایل (استفتاءات)*** ، قم ، چاپ مهر ، ۱۳۷۵.

فیض کاشانی ، ملاّ محسن ، ***الوافی*** ، قم ، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی ، چاپ سنگی ، رحلی ، ۱۴۰۴ ق.

قانون مدنی ، تدوینِ جهانگیر منصور ، تهران ، نشر دوران، ۱۳۸۱.

قبادی، فرخ و رئیس دانا، پرویز، ***پول و تورّم*** ، تهران ، نشر پیشبرد ، ۱۳۶۸.

قدیری اصلی ، باقر ، ***پول و بانک*** ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــــ ، ***کلیات علم اقتصاد*** ، تهران ، نشر سپهر ، ۱۳۷۹

قوانین چک ، سفته ، برات ، تدوینِ جهانگیر منصور ، تهران ، نشر دیدار ، ۱۳۸۱ .

کتابی ، احمد ، ***تورّم*** ، تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳۷۱.

گلپایگانی ، سید محمدرضا ، ***مجمع المسایل*** ، قم ، دارالقرآن الکریم ، ۱۳۶۹.

لنگرودی ، محمدجعفر، ***ترمینولوژی حقوق*** ، تهران ، کتابخانه گنج دانش ، ۱۳۷۶.

نوری ، میرزا حسین ، ***مستدرک الوسایل و مستنبط المسایل*** ، قم ، مؤسسه ال البیت ، ۱۴۰۷ ق.

محقق حلّی ، جعفر بن حسن ، ***المختصر النّافع فی فقه الامامیّه*** ، مصر ، دارالکتاب العربی ، بی تا.

مطهری ، مرتضی ، ***ربا ، بانک ، بیمه*** ، قم ، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.

معرفت ، محمد هادی ، ***فقه اهل البیت*** ، قم ، بی نا، ۱۳۷۵.

مکارم شیرازی ، ناصر ، ***بحوث فقهیّه هامّه*** ، قم ، انتشارات مدرسه الامیرالمؤمنین ، ۱۳۸۰ .

ـــــــــــــــ ، ***الفتاوی الجدیده*** ، قم ، مدرسه الامام امیرالمؤمنین ، ۱۳۷۷

نجفی ، محمدحسن ، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*** ، تهران ، دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵.

یزدی ، سید محمدکاظم ، ***سئوال و جواب*** ، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد ، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی ، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــــ ، ***العروة الوثقی*** ، قم ، انتشارات مکتبه الدّاوری ، بی تا.

یوسفی ، احمدعلی ، ***ربا و تورّم*** ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۸۱.